



ساختمان ایران

فریدن رأی با جناب

مادر ساختمانی به اسم ساختمانی ایران زندگی می‌کنیم. روز رأی‌گیری برای انتخاب مدیر ساختمانی ایران نزدیک می‌شد. من که نامزد مدیریت شده بودم بیشتر از بقیه



امیرحسین عظیمی مقدم

استرس داشتم. انگار که خانومم را با کارت عابریانی که پیامکش فعال نیست، توی پاساژ تنها گذاشته باشم. چون دوره قبل انتخابات شنیده بودم اعتماد به نفس همه چیز است، اما نتایج که آمد متوجه شدم یک مقدار تبلیغات هم لازم بوده است.

البته نگران تبلیغات رقیب‌ها نبودم. بیشتر نگران شامی بودم که به در و همسایه می‌دادند. وگرنه یکی شان انگار خواب مانده و دماغش به تنهایی به آلتیه رفته. یکی دیگر اسمش گرگ‌علی و فامیلش گداخان بود. کسی به این‌ها رأی نمی‌دهد. این که ایده‌های خوبی برای آینده ساختمانی دارند کافی نیست.

مدیر ساختمانی باید خوشگل و خوش نام هم باشد. نگرانی من از این بابت بود که اهالی ساختمانی ممکن بود گول سابقه و مدرک تحصیلی مرتبط را خورده و این اشخاص اشتباهی را انتخاب کنند. پس گفت‌وگو و چهره‌به‌چهره را از طبقه پایین که پدرخانمم آنجا ساکن است، شروع کردم. البته خانم معتقد بود، طبقه پایینی‌ها من را که دامادشان هستم ول نمی‌کنند و به دیگری رأی بدهند. این حرف درستی بود اما مقداری به آن شک داشتم. چون بودند رقیبایی که از طبقه پایین نامزد شده بودند. برای شام به منزل پدرخانمم رفتم که هم تبلیغ کنم و هم یک وعده غذا از مخارج ماهانه منزل کم بشود. سر سفره داشتم فکر می‌کردم که چطور بحث را شروع کنم و به صحبت‌های مادرزخم گوش می‌کردم. بحث تفکیک زباله بود. پدرخانمم که دید دست به غذا نزدم گفت: «پسر، مشکلی پیش آمده؟» وقتی گفتم نه، پدرخانمم بشقاب مر برداشت و سهم من را هم خورد. بخش اول نقشه با شکست مواجه شده بود. پس تمرکز را گذاشتم روی رأی.

گفتم: «اگه من رأی بیارم همه ساختمون رو مثل خونه خودم تمیز می‌کنم. در اولین قدم هم زباله‌ها رو تفکیک می‌کنم.» پدرخانم هم در حال خوردن غذای من گفت: «خیلی خوبه پسر. ما قبلاً زباله‌ها رو می‌بردیم سر کوچه، از این به بعد می‌ریزم خونه شما. نزدیک‌تر هم هست.» نمی‌دانستم این تعریف بود یا تخریب! ولی فکر کنم این جمله در کنار دامادی من، رأی این طبقه را مال من خواهد کرد.

بعد از آن به طبقه بالا رفتم. با جنابم کلاً آدم تنبلی است و خانه خودش را هم مرتب نمی‌کند، چه برسد به راهرو. پس به او وعده دادم که «اگه مدیر شدم دستور می‌دهم کسی به تمیزی راهرو گیرنده. زباله‌ها را هم بدون تفکیک از شیشه پرت کن پایین!» روی نقطه حساسی دست گذاشته بودم و فکر می‌کردم این رأی دیگر مال خودم است. اما با جنابم با نامردی گفت: «شرمنده، کاندیدای قبلی گفت: می‌آدظرفامونوهم می‌شوره!»

درست است که من وعده دروغ می‌دادم ولی حداقل وعده‌ام شدنی بود. دیدم سه-هیچ عقب افتادم. پس دست به یه تاکتیک ناچوانمردانه زدم و گفتم: «ببین! من پدرخانوم رو راضی می‌کنم تو زن دوم بگیری. هم طرف بشوره و هم راهرو رو تمیز کنه.» بعد هم که برق چشم‌های با جنابم را دیدم، همان موقع هم گوشی را در آوردم و با پدر خانم در این مورد صحبت کردم. داشتم قول موافق را می‌گرفتم که در همین حین پدرخانم از کنار ما رد شد و وارد خانه با جنابم شد.

متأسفانه رأی و اعتماد با جناب با هم از دست رفت، ولی خدا را شکر پدرخانم فکر کرده بود با جنابم قرار است زباله‌ها را تفکیک کند.

پیشنهاد آخر هفته



امیر شفیقی طنزپرداز حرفه‌ای

چه کارکنم؟

می‌کارم همچین وهمچون

نسل ما همیشه برای تفریح به دنبال تجربه‌های نو و تازه می‌گردد. اما خیلی وقت‌ها این تجربه‌های جدید از دل زندگی اجدادمان بیرون می‌آید.

مثلاً کشاورزی! پدران ما خیلی وقت‌ها تفریح خود را صرف باغداری و دام‌داری می‌کردند. بیایید گندم‌ها را برداریم و مشت مشت بیاشیم روی مناطقی که توسط موشک‌های سپاه شخم زده شده.

روش شخم‌زنی موشکی روش نوینی است که به تازگی کشف شده و هم خاک را به خوبی زیر و رو می‌کند هم انسان‌هایی را که از کود لبریز شده‌اند تبدیل به کود ترکیبی زمین می‌کند.

کجا بروم؟

بازار

برای بانوان هیچ چیز بیشتر از گشتن و قدم زدن در بازار آرامش‌بخش نیست. پس این آخر هفته را نیز سعی کنید آرامش را از خودتان دریغ نکنید.

ابتدا نزد پدر یا همسر رفته و از او مبلغی پول بگیرید. اگر نداد کارت بانکی‌ش در کیف کارتش است. رمز آن هم تاریخ تولد شماست. اگر نبود با او قهر کنید. سپس به بازار رفته برای خود خوراکی، لوازم تحریر، لباس، عطر، از این عروسک عجقولی‌ها و سیم دور هندزفری بخرید. به آن شال حلقه‌ای سرمه‌ای رنگ که دیبا جون خریده و به روسری زردش خیلی می‌آید هم توجه کنید.

سپس در مترو یک جفت جوراب ساق کوتاه ۵۰ فروش بازار فقط ۲۰ تومان خریده و به پدر یا همسر خود هدیه دهید.

چی بینم؟

فارس‌گامپ

اگر هیچ برنامه‌ای برای آخر هفته خود ندارید بهتر است در خانه بنشینید و فیلم فارس‌گامپ را تماشا کنید.

فارس‌گامپ ماجرای پسری است که پاهای سالمی ندارد و همیشه توسط دیگران اذیت می‌شود و نامزدش ترکش کرده و مادرش مرده و خیلی بدبخت است و با هر کسی حرف می‌زند، اشک او را در می‌آورد و کائنات همیشه سعی می‌کند او را با آسیبی جدید سوپر بیز کند و اصلاً دل آدم برایش جلز و ولز می‌زند.

حال همه این نکات را یادداشت برداری کرده و جوری که تابلو نشود به استاد دانشگاه ارائه دهید تا بهانه‌ای برای امتحان ۲.۵ شده شما جور شود و استاد راضی شود یک نمره قبولی ناقابل به شما داده تا این ترم هم مشروط و اخراج نشوید.

بر همگان واضح و مبهره است که شما از ترم بعد درس‌هایتان را در همان طول ترم خواهید خواند و برای شب امتحان نخواهید گذاشت.

چی بپزم؟

براند دیتس

براند دیتس یکی از غذاهای لذیذ است، باب دندان شما در این آخر هفته!

برای تهیه این غذا چند دانه خرما را برمی‌دارید و دو انگشت خود را دو طرف خرما می‌گذارید و به دو طرف مقابل می‌کشید تا هسته آن دیده شود. (مراقب باشید برعکس نکشید) سپس هسته را از خرما بیرون می‌کشید و دور می‌اندازید. سپس نان را جلو آورده قسمتی از آن را تکه می‌کنید و خرما را به آرامی روی نان می‌کشید.

حال نان را دور خرما لوله کنید و بخورید! برای لذت بردن از این غذا لازم است ساعاتی سرتان را از گوشی در بیاورید و اینگونه یک اعتکاف معنوی و به دور از مظاهر دنیای کثیف را تجربه خواهید کرد.



● هجده سرباز اسرائیلی به دلیل شناسایی اشتباه بر اثر حملات هوایی، گلوله باران تانک و شلیک گلوله ارتش اسرائیل کشته شدند.